

(مقاله پژوهشی)

بررسی آراء و دیدگاه‌های سلوک عرفانی آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) با تاکید بر فطرت
فیروزه ابراهیمی^۱، فرج‌الله براتی^۲، مریم بختیار^۳، علی اکبر افراسیاب پور^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۰

چکیده

موضوع فطرت یکی از مباحث اساسی و مهم بین علما و اندیشمندان است. هدف پژوهش حاضر نیز بررسی آراء و دیدگاه‌های سلوک عرفانی آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) با تاکید بر فطرت است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شاه‌آبادی با استناد به هفت امر فطری و مجموعاً در قالب ده برهان، به اثبات واجب پرداخته است. وی از دو طریق، با استناد به فطرت، به اثبات نبوت و امامت عامه می‌پردازد که این هم از نوآوری‌های اوست. شاه‌آبادی پای نظریه فطرت را به مباحث نفس‌شناسی و حکمت عملی نیز گشوده و برای تجرد نفس و ارائه راهکار عملی برای سیر و سلوک، به مقتضیات فطرت تمسک کرده است. در مجموع رهیافت آیت‌الله شاه‌آبادی در مسئله فطرت بیشتر دورن دینی و احیانا آمیخته با رویکرد ذوقی و عرفانی است و به همین دلیل بیشتر بر مویدات قرآنی تمسک جسته است.

واژگان کلیدی: سلوک عرفانی، فطرت، معاد، آیت‌الله شاه‌آبادی (ره).

^۱ دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، firozhebrahimi9@gmail.com

^۲ استادیار گروه کلام و فلسفه تطبیقی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)، ameneh.salimian1367@gmail.com

^۳ استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، bakhtyarmaryam@yahoo.com

^۴ دانشیار مدعو، گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران / دانشیار گروه عرفان، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران، ali412003@yahoo.com

مقدمه

موضوع فطرت ریشه در آموزه های کتاب و سنت دارد و آنچنان که گفته شده از امّ المسائل معارف اسلامی و در قرآن و روایات توجه زیادی به آن شده است. آیت الله شاه آبادی در دو اثر نفیس خود به تفصیل از فطرت و معرفت فطری سخن گفته است. از نظر ایشان دین عبارت است از التزام به آنچه در فطرت است (شاه آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

وی مجموعه معارف دین را فطری می داند آنچنانکه با نظریه فطرت خود ارتباط عمیقی میان کتاب تکوین (انسان) و کتاب تدوین (قرآن) ایجاد کردند، پس شایسته است ایشان را مفسر جدی موضوع فطرت قرآنی و بنا به فرموده امام خمینی (ره) باید ایشان را متفرد در این میدان دانست.

آیت الله شاه آبادی فطرت را از لوازم وجود مُدرک می داند و بر ذاتی بودن فطرت تاکید می نماید از این رو انسان چون دارای ادراک است قطعاً صاحب فطرت است. از نظر امام خمینی (ره) فطرت، حجت الهیست که خدای تعالی انسان را بر آن سرشته است و حالتیست که خلق را بر آن قرار داده و در بین همه موجودات فطرت را مختص انسان قرار داده است. بقیه موجودات یا اصلاً فطرتی ندارند و یا ناقص اند و یا بهره کمی از آن دارند و از نظر ایشان تمامی معارف حقه (توحید مبدا و معاد) فطری انسان است، به عبارت دیگر فطرت در نگاه امام خمینی (ره) در واقع همان ولایت مطلقه است که مربوط به جنبه باطنی و بار ملکوتی وجود انسان است که در انسان کامل، بالفعل موجود است و در نوع انسان، بالقوه در سرشته او به ودیعه گذاشته شده است.

موضوع فطرت آن چنان که شهید مطهری می فرماید از امّ المسائل معارف اسلامی است و در قرآن و روایات توجه زیادی به این مساله شده است. پذیرش یا رد نظریه فطرت، در سرنوشت مباحث حوزه دین پژوهی اثرگذار است و همچنین مباحث مهمی چون انسان شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اخلاق، تعلیم و تربیت، سیاست هنر و... از مسئله فطرت تأثیر می پذیرند. حتی نحوه تحلیل حقیقت فطرت و فطریات تحول بنیادین در اصول این علوم ایجاد می کند. توجه ویژه به حقیقت فطرت و سلوک عرفانی دارای اهمیتی خاص می باشد. فطرت، خلقت خاص انسان است. شناختن چیستی و

حقیقت فطرت، شناخت چیهستی خلقت خاص آدمی و در نتیجه شناخت خواسته‌ها و اقتضائات خلقت تکوینی اوست. و سلوک عرفانی به معنای شناخت شهوی پرورگار از طریق تهذیب نفس و صفای باطل است که با طی مراحل و منازل سلوک حاصل می‌شود. در اسلام عرفان و طی مدارج سلوک عرفانی مطرود نیست بلکه آنچه مطرود است جریانات جاهلانه انحرافی و صوفیانه است که با ظاهر و احکام شریعت به مخالفت برخاسته و با طی برخی از راه‌های نه‌چندان درست خود را واصل به دریای معرفت پنداشته و ادعا می‌کنند که دیگر آنان را حاجتی به رعایت احکام دین مقدس اسلام نیست. بنابراین عرفانی چون عرفان امام خمینی (ره) که از طریق ریاضات شرعی و با تکیه بر علوم و معارف مقدس دین به دست آمده و در تمام مراحل سیر و سلوک حافظ و پاسدار احکام دین مبین است و از یکسونگری و تک بعدی بودن دور است، بسیار خوب و پسندیده می‌باشد.

از این رهگذر فطرت و سلوک عرفانی فوائد فراوانی نصیب زندگی علمی و عملی انسان می‌شود و کمترین آن استفاده صحیح از سرمایه عمر، این دُر گران بها و نایاب است تا آدمی در یوم الحسر، انگشت حسرت به دندان نگزد. آنگاه که آدمی واقعیت وجود خویش را به طور صحیح بشناسد، در برابر تیرهای شبهات، مکاتب و مذاهب انحرافی گوناگون می‌ایستد و صدای طبل‌های توخالی مکاتبی چون اومانیسم، پلورالیسم و... در او تأثیری نمی‌گذارد. آشنایی با اقتضائات واقعی وجود انسان، او را در رسیدن به قرب الهی و شهود حق تعالی یاری می‌کند با پذیرش حقیقت فطرت همه مکاتب بشری و غیر الهی رنگ باخته و از جهان بینی موحدان واقعی خارج می‌شود. بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی آرا و دیدگاه‌های سلوک عرفانی آیت الله شاه آبادی (ره) با تاکید بر فطرت است.

۱) مفهوم شناسی فطرت

فطرت به معنای خلقت خاص فطرت یعنی حالت و نوع خاصی از آفرینش مثل لغت جلسه و لغت رکه، که به نوع خاصی از نشستن و ایستادن دلالت می‌کند. به این معنا که انسان به نوعی از جبلت و سرشت و طبیعت آفریده شده است که برای پذیرش دین آمادگی

دارد. اگر به حالت طبیعی رها شود، همان راه را انتخاب می‌کند، مگر اینکه عوامل خارجی و قهری او را از راهش منهدم کرده باشند (الجزری، بی تا: ۴۵۷). سید شریف جرجانی نیز معنای اخیر را برای فطرت برگزیده است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۷۲). فطرت به معنای سرشت، طبیعت و دین، الفطره: ترجمه واژه ی فطر است. که به معنای طبیعت، سرشت، خوی طبیعی آدمی، دین و آیین، طریقه و روش است (مسعودی، ۱۳۷۶: ۱۳۰۶). در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های فارسی فطرت به همان معانی که در زبان عربی ذکر شده است از جمله آفرینش از عدم، ابداع، سرشت و نهاد طبیعی بشر (معین، ۱۳۷۵: ۲۵۵۵۵؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۱۵۲).

۲) معنای فطرت

فطرت دارای معانی مختلف و متعددی است. فطرت در اصطلاح معنای واحدی ندارد. بعضی نویسندگان نه معنا برای فطرت در نظر گرفته‌اند. فطرت به معنای سقراطی یعنی معلومات پیشین که با دقت و راهنمایی دیگران ظهور می‌کند. فطرت در نظر افلاطون علم پیشینی نفس که از تعلق به بدن در عالم مثال است. فطرت به معنای مورد نظر فلاسفه غربی یعنی معلومات پیشینی غیر مستند به حس و تجربه که لازمه ذهن و ذاتیات آن است و انسان بدون تجربه آنها را می‌شناسد. فلاسفه اسلامی فطرت را درک روشن و بی‌واسطه استدلال و ترتیب مقدمات می‌دانند. فطرت به معنای درک استدلالی سریع، یعنی درک استدلالی که حد وسط آن قدر آشکار و ساده است که ذهن بی زحمت آن را می‌فهمد. فطرت در نظر ملاصدرا به معنای علم بسیط معلول به علت است. فطرت به معنای مسیحی یعنی اینکه دل به وجود خداوند گواهی می‌دهد. فطرت به معنای عرفانی یعنی عشق بازگشت به اصل (پیرمرادی، ۱۳۷۸: ۳۴).

آیت‌الله جوادی آملی فطرت را خلقت ویژه انسان که در نهاد او گرایش و شهود خاص نهفته است، می‌داند (جوادی آملی، بی تا: ۲۶). و شهید مطهری ویژگی‌هایی را که در اصل خلقت و آفرینش انسان است فطرت می‌نامد (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۵۶).

ابن عربی فطرت را نوری می‌داند که به وسیله آن ظلمات ممکنات شکافته می‌شود و به سبب آن فصل و جدایی بین صورت‌ها ایجاد می‌شود (ابن عربی، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

عزالدین نسفی از عرفای نامدار قرن هفتم واز معاصرین ابن عربی (از عرفای نام دار قرن هفتم و از معاصرین ابن عربی است.)، فطرت را مساوق با عالم جبروت می‌داند. وی در این باره چنین می‌گوید: جبروت عالم فطرت است، و عالم فطرت، عالم فراخ است، و در وی خلقان بسیاراند، و آن خلقان اصل موجودات و تخم موجودات اند. و آن خلقان چنان که هستند، هستند، هرگز از حال خود نگشتند و نخواهند گشت (نسفی، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

عارفان نامی قرن سوم سهل بن عبدالله تستری و جنید بغدادی فطرت را امری ازلی دانسته اند که جایگاه آن در باطن انسان است. آنها فطرت را اقرار به توحید و ربوبیت خداوند می‌دانند که با میثاق الست ارتباط دارد (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۵۰).

خواجه عبدالله انصاری به نقل از جنید نخستین وجه از پنج وجه «علم بالله» را «علم بالفطره» معرفی می‌کند. او هم چنین جمله ای از ابومنصور معمر اصفهانی نقل می‌کند مبنی بر این که معرفت سه چیز است و نخستین آن معرفت فطرت است که قائم به شرط اثبات توحید می‌باشد (انصاری هروی، ۱۳۸۶: ۶۰ - ۱۶۰). حافظ از مفهوم فطرت با عنوان سابقه یا سرشت ازلی در شعر خود یاد می‌کند، قائل است به این که فطرت همان سرشتی است که انسان بر اساس آن آفریده شد تا بتواند میثاق عشقی را که در روز الست با خداوند بسته تجدید کند. حافظ که نگرشی عارفانه-عاشقانه نسبت به مسائل پیرامون خود دارد فطرت انسان را بر عشق می‌داند، عشقی که میراث عهد الست است.

آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر

کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد (حافظ، غزل ۱۶۱)

می خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار

این موهبت رسید ز میراث فطرت (همان، غزل ۳۱۳)

برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه به ما روز الست (همان، غزل ۲۶).

۳) معنای قرآنی فطرت

کلمه ی فطرت قبل از قرآن سابقه ای ندارد و برای اولین بار قرآن این لغت را در مورد انسان به کار برده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۴). فطرت در روایات نیز بر اساس مفهوم قرآنی

آن شکل گرفته و به لحاظ معنایی و مصداقی به ویژه در احادیث شیعی توسعه یافته است. توحید، معرفت پروردگار، دین، اسلام، رسالت پیامبر اسلام (ص) و ولایت امیرالمومنین (ع) و برخی از سجایای اخلاقی از جمله معانی و مصداق‌های فطرت در روایات شمرده شده اند (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۰۵؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۲).

۴) نظر آیت‌الله شاه‌آبادی در مورد فطرت

عارف بی بدیل آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) در این باره می‌فرماید: «لوازم وجود مدرک را فطرت گویند و لوازم وجود غیر مدرک را طبیعت خوانند و از این جهت گفته نشود که فطرت آب، رطب است. بلکه گفته شود طبیعتش چنین است. پس صحیح است نسبت فطرت به خداوند دادن» (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸: ۲۱).

در باب این بیان چند نکته درخور توجه است:

ایشان با بیان «لوازم وجود» در تعریف فطرت و طبیعت، بر ذاتی بودن این دو تأکید نموده‌اند. چرا که میرهن شده که لوازم وجود، ذاتی موجود هستند.

تفاوت «وجود دارای فطرت» با وجود «دارای طبیعت» را در ویژگی ادراک دانسته‌اند. از آنجا که انسان دارای ادراک است، قطعاً صاحب فطرت است.

آیت‌الله شاه‌آبادی پس از ابن عربی، از مهمترین اندیشمندانی است که در بحثی مستقل، پیرامون چیستی فطرت به تأمل پرداخته و نظریه پردازی کرده است. محیی‌الدین در مقام پاسخ به برخی پرسشهای حکیم ترمذی، به مطالعه چیستی فطرت پرداخته است. وی در این مقام، هم درباره چیستی فطرت به معنی عام آن (که شامل فطرت همه ماسوی می‌شود) نظریه پردازی کرده، و هم به بیان چیستی فطرت انسان پرداخته است. مفهوم سازی‌های محیی‌الدین در این باب کاملاً متأثر از نظام معرفتی عرفانی اوست (غفوری نژاد، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۴۹).

آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) درباره معنای فطرت با بیان آیهی فطرت، فطرت را به معنای لغت خاص دانسته‌اند. «فطره الله التي فطر الناس علیها... (روم/۳۰). فطره بر وزن فعله است یعنی خلق خاص» (پیرمرادی، ۱۳۷۸: ۱۷).

آیت الله شاه آبادی، واژه ی «فطره» را بر وزن فعله گرفته و آن را به معنای ایجاد دانسته است. که برای بیان هیئت و کیفیت استفاده می شود. پس فطرت به معنی کیفیت ایجاد است. از توضیحات بعدش می توان نتیجه گرفت که این ایجاد، یک ایجاد خاص است (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). ایشان به ارتباط مفهوم ایجاد با وجود پرداخته و از این رهگذر ارتباط و نسبت فطرت با وجود انسان را روشن نموده اند. ایشان می فرمایند: از آنجا که وجود و ایجاد حقیقتی واحدند، نتیجه این می شود که ایجاد حق مساوق با هویت ما، فطرت ما و صفات لازمه ی وجود ما است (همان). در شرح عبارتی که گذشت گفته شده که ایشان مفهوم ایجاد و وجود را یک حقیقت دانسته و تفاوت آن ها را به اعتبار دانسته اند. یک حقیقت که هرگاه به فاعل نسبت داده شود، ایجاد و هرگاه نسبت به قابل و دریافت کننده در نظر گرفته شود وجود نامیده می شود. از این رو فطرت که همان ایجاد الهی است با حقیقت وجود انسان یکی است. فطرت که مشتمل بر کمالات ذات انسانی است، هماهنگی با حقیقت وجود انسان است. پس پیمودن راه کمال و دستیابی به کمالات بدون هماهنگی با فطرت ممکن نیست و تحقق این امر منوط به بینش و شناختی بالا است (همان: ۲۲۵).

با توجه به بیانات ایشان باید به نکات ذیل توجه نمود:

- ۱- انسان و فطرت انسان به جعل واحد ایجاد شده اند.
- ۲- فطرت امری بیرونی و عارضی که بر وجود انسان بار شده باشد نیست، بلکه در نهاد و خمیره ذات وی سرشته شده است.
- ۳- از آنجا که فطرت با حقیقت وجود آدمی یکی است، امری مشترک میان نوع بشر است. چرا که نوع واحد در ذاتیات با هم متفاوت ندارند.
- ۴- فطرت از آغاز خلقت انسان با وی بوده و تا پایان حیاتش نیز همراه او خواهد بود.
- ۵- بدون شناخت و توجه به فطرت، انسان قادر نیست که حقیقت وجود خود را شناخته و در نتیجه به کمال خویش نائل شود.

۵) انسان‌شناسی در نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی

در فرهنگ و متون عرفانی؛ امور فطری بر چهار دسته است: اول؛ حس که به واسطه آن، انسان ملکی باشد. دوم؛ خیال که به واسطه آن، انسان ملکوتی باشد. سوم؛ عقل که به

واسطه آن انسان جبروتی باشد و چهارم؛ عشق که بواسطه آن انسان نابودی و فانی در حق شود (همو، ۱۳۸۷: ۲۴). بعبارت دیگر فطرت انسان دارای چهار مرتبه است: حس، که ظهور ملکی فطرت است. خیال، که ظهور ملکوتی فطرت است. عقل، که ظهور جبروتی فطرت است و عشق، که ظهور لاهوتی فطرت است. در واقع مرحوم شاه‌آبادی به چهار عالم در نظام هستی اشاره می‌کند و انسان را مفضول به این چهار عالم می‌داند. ورود به هر عالم به وسیله ابزار یا واسطه‌ای صورت می‌گیرد که خداوند آن را در سرشت و خلقت خاص انسان قرار داده است. بدین‌گونه که انسان بواسطه بهره‌مندی از حواس ظاهری، عالم طبیعت مادی و ظاهری وجود خود را درک می‌کند و از این‌رو در مرحله مُلک وجود قرار می‌گیرند و موصوف به صفت مُلکی می‌شود؛ سپس به واسطه برخورداری از خیال مجرد و درک عالم مثال مرحله باطن یا ملکوت هستی وارد می‌شود و متصور متصف به صفت ملکوتی می‌گردد همچنین با وساطت عقل و درک لذات عقلی و سیر و صعود به مراتب عقل، عالم جبروت را درک می‌کند و انسان جبروتی می‌شود اما همین انسان می‌تواند در قوس صعود و بالاترین عالم، یعنی عالم لاهوت نیز برسد. ورود به این عالم، عشق است و پایگاه عشق، فطرت است. انسان مفضول به عشق، در لاهوت سیر می‌کند و درهم فانی می‌شود (همان: ۲۹).

۶) انواع فطرت از نظر آیت‌الله شاه‌آبادی (ره)

آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) با وجود بحث‌های مفصلی که درباره فطرت ایراد نموده اند، تقسیم‌بندی صریحی از فطرت ارائه نداده اند. ایشان از فطرت‌های عاشقه؛ عالمه؛ عاده؛ کاشفه، حب راحت؛ آزادی و... سخن رانده اند، با توجه به مجموعه بیانات ایشان می‌توان فطرت را به چهار مورد نخست یعنی عاشقه، عالمه، عاده و کاشفه تقسیم نمود. علت این مطلب آن است که سایر فطرت‌ها منشاء و بازگشتشان به این چهار فطرت است. شاه‌آبادی در موضعی درصدد اثبات تجرد نفس از طریق رجوع به فطرت بر می‌آید و از پنج طریق این مدعا را اثبات می‌کند.

۱-۶) فطرت عاشقه

عشق به خود و کمال طلبی، حقیقتی است که در نهاد هر انسانی نهفته شده است؛ این حقیقت همان فطرت مشترکی است که آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) از آن به‌عنوان فطرت عاشقه

یاد می‌کنند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «انسان عاشق خود، کمال خود و چیزهایی است که با وی نسبتی دارند و به عبارتی او «خود خواه» است تا جایی که حتی کسی که خودکشی می‌کند، صرفاً به خاطر آن که خودش را دوست دارد، خودش را می‌کشد؛ زیرا این زندگی تاریک را برای خودش نمی‌پسندد و به همین دلیل خود را می‌کشد» (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۱۸؛ ۲۳۳-۲۳۲).

در اثر دیگرشان در باب عشق چنین می‌فرمایند: «عشق اگرچه مراتب غیر متناهیه شدیده و ضعیفه دارد، ولی چون حقیقت واحده است نه حقایق متباینه و انسان نیز مفتخر است به این کرامت عظمی که «خلق الله آدم علی صورته» (مجلسی، ۱۳۴۰، ج ۴: ۱۱)؛ یعنی خداوند آدم را بر صورت خود خلق کرد. پس صحیح است گفته شود که مفطور است بر فطرت الهیه که عشق بوده باشد و شاهدش وجدان انسان است که خود را عاشق و شاعر کمال می‌بیند» (پیرمرادی، ۱۳۷۸: ۴۱).

مطلب فوق بیانگر ذومراتب بودن عشق است. این مقوله بر مبنای تشکیک صدرایی تعریف شده است. از آنجا که روش تحلیل آیت شاه آبادی صدرایی است، تباین را رد و تشکیک را می‌پذیرند؛ از این رو عشق را دارای مراتب قوی و ضعیف دانسته اند. به طوری که عشق و محبت از پایین ترین مرتبه آغاز و تا کامل ترین مرتبه ادامه می‌یابد تا آنجا که انسان از خود نیز غافل می‌شود (همان).

۲-۶) فطرت عالمه

شکی نیست انسان نسبت به ذات خود آگاهی دارد؛ یعنی جوهر ذات انسان آگاهی است. بین پیدایش من انسان و پیدایش آگاهی انسان نسبت به خود فاصله ای نیست، بلکه عین هم اند. این آگاهی که به نحوه علم حضوری پیش از هر نوع آگاهی دیگر برای انسان حاصل است از ادله ی متقن تجرد نفس در فلسفه است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۰۹ - ۳۰۸). این خودآگاهی فطری همان چیزی است که آیت‌الله شاه‌آبادی از آن به‌عنوان «فطرت عالمه» یاد کرده است. فطرتی خودبین که جزء عالم خلق، ماده، جسم و طبیعت نیست، بلکه از عالم امر و مشیت است. از این رو خداوند متعال درباره آن فرموده است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء / ۸۵)؛ از تو درباره روح سوال می‌کنند، بگو:

روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است. علت این امر هم آن است که مناط علم حضور است؛ در حالی که ماده و جسم طبیعت فاقد حضوراند؛ زیرا بدیهی است که هر امر جسمانی و مادی مناط عدم حضور است به نحوی که خود را درک می‌کند و نه غیر خود را. اگرچه گرسنگی و تشنگی و بسیاری از امور دیگر بر طبیعت عارض می‌شوند؛ اما ادراک، از آن بعد غیر مادی انسان است، همان چیزی که با واژه «من» به آن اشاره می‌شود. ایشان این کشف را اولین مقصد انبیا دانسته که در خروج از دام و نیرنگ طبیعت، مداخلیت تام داشته و اثبات کننده‌ی تجرد نفس می‌باشد (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ۳۱۷). این فطرت ناظر بر عقل نظری است.

۳-۶) فطرت عادل

مقصود ایشان از فطرت عادل این است که نه تنها در باب عقل نظری دارای احکامی است، بلکه در بعد عقل عملی نیز صاحب حکم است. بنابراین فکر تعادل همان چیزی است که در وجود انسان قائل به بایدها و نبایدهایی است.

از جمله بایدهای فطرت عادل حکم به وجود فطرت کاشفه برتر است؛ چرا که تمامی فطرت‌ها قادر نیستند که جزئیات عبودیت و عدالت آگاهی یابند، بلکه فقط قادر به کشف کلیات اند؛ از این رو فکر تعادل به وجود فطرت کاشفه‌ی برتر که قادر به درک جزئیات باشد حکم می‌کند (همان: ۲۳۸).

۴-۶) فطرت کاشفه

آدمی در خاتمه هر فکری و در سرآغاز هر کاری و علوم‌ی الهامی مانند مکیدن سینه مادر توسط نوزاد، کاشف سود و زیان آن چیزی است که به سوی آن حرکت می‌کند. گویی مصالحه و مفاسد به او الهام می‌شود. از این رو به دنبال این الهام در پی جلب سود و دفع ضرر برمی‌آید. بدیهی است تا علم به سود و زیان چیزی روشن نشده باشد انسان به سوی آن چیز حرکت نمی‌کند. به خاطر همین دلیل طلبی فطرت است که آدمی از تقلید گریزان است مگر زمانی که ضرورت اقتضا کند» (همان: ۳۱۸).

ایشان اختلاف در فطرت را حاصل اختلاف در قدرت کشف دانسته‌اند، همچنان که فرموده‌اند: عدم اختلاف کلیات فطرت امری مسلم است. همانطور که میزان غلظت و

لطافت احکام بر حسب اختلاف امت‌ها مختلف است. از این رو برخی از پیامبران در برخی دیگر برتری یافتند. خاتمیت نیز تابع قوه کاشفه است. همه چیز برای وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) مکشوف بود، جز نهایت کشف که حضرت در مورد آن فرمودند: «ما عرفناک حق معرفتک» (مجلسی، ۱۳۴۰، ج ۶۶: ۲۹۱).

کشف در هنگام تحقق کتاب به نحو اتم و اکمل است. به همین دلیل بایستی تابع آن بود تا به نهایت کشف که اقتضای نهایت فطرت و نهایت طبیعت است، نایل شد. به این صورت دایره کشف کامل شده و خاتمه می‌یابد (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ۳۴۲-۳۴۱).

چنانکه در مورد پیامبر چنین خبر داده شده است. آنجا که خداوند می‌فرماید: ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَاَلَيْسَ اللهُ بِرَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ النَّبِيِّينَ (احزاب / ۴۰)؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست. ولی رسول خدا و خرد کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است.

۵-۶) فطرت آزادی خواهی

هر کس دوست دارد اراده اش را تمثیه نماید و آن را نفوذ دهد. در عالم خلق، چنین چیزی وجود ندارد. پس نفس از عالم خلق نیست (شاه آبادی، ۱۳۶۰: ۷-۱۰).

چنانکه شاه آبادی خود اشاره می‌کند این پنج طریق همگی به نوعی به ویژگی علم و ادراک رجوع می‌کند و چون عالم خلق و طبیعت، علم و ادراک ندارد، هیچ یک از این پنج امر در آن یافت نمی‌شود. حاصل آنکه نفس و فطرت انسان که دارای این پنج خصیصه است از عالم خلق و طبیعت نیست و موطن او عالم امر و مجردات است.

۷) فطرت شناختی و فطرت گرایشی

آیت الله شاه آبادی (ره) مراد از فتنه را «علم» و «عشق» دانسته اند (پیرمرادی، ۱۳۸۶: ۳۰-۲۹). این مطلب بیانگر دو انقسام اساسی در فطرت است. علم نامیدن آن حکایت از آن دارد که فطرت بینش و شناخت به انسان عطا می‌کند و تعبیر عشق نیز اشاره به ایجاد گرایش و کشش در ضمیر و قلب انسان دارد.

تقسیم قبلی نیز متناظر با همین تقسیم است؛ به این معنا که فطرت عالمه به انسان معرفت

ارزانی می‌دارد و هادی طریق او می‌گردد و فطرت عاشقه با ایجاد کشش و جاذبه درخت معرفت او را به بار می‌نشانند. فطرت کاشفه نیز به عنوان یک میانجی در این میان با کشف خود غبار از چهره این دو فرصت بر گرفته و حقیقت آن‌ها را در آینه جان آدمی به نمایش می‌گذارد.

انقسام فطرت به دو قسم: شناختی و گرایشی مورد توجه اندیشمندان حوزه فطرت قرار گرفته است و اغلب هر جا سخن از انقسام فطرت است، هم این دو قسم مطرح می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۷؛ مطهری، ۱۳۶۱: ۶۳-۴۷).

از گرایش‌های فطری به «فطرت احساسی» تعبیر شده است (سبحانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۷). احتمالاً دلیل این مطلب بیشتر آن است که گرایش‌های تحریک‌کننده احساسات و متعلق به بعد روانی انسان اند.

درباره اهمیت انقسام فوق دو نکته قابل ذکر است: اول اینکه هر ولیده‌ی فطرت، داخل در یکی از دو قسم شناختی و گرایشی است؛ دوم اینکه هر جا سخن از معرفت فطری است، غفلت از گرایش امری ناصحیح است، همین‌طور بلعکس.

۷) فطرت اولیه و فطرت ثانویه

آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) در بیانات خویش از فطرت ثانویه نام برده‌اند و مرادشان را از فطرت ثانویه؛ احتجاب فطرت عشق از معشوق حقیقی به واسطه‌ی حب شهوات و زخارف و آمال دنیا است. اما متذکر می‌شوند که حقیقت عشق، کمال و عشق به خیر و خوبی است. در اصل حب و عشق به کمال خطایی نیست، بلکه خطا در باب تعیین مصداق رخ می‌دهد، به طوری که انسان نقص را به جای کمال، شر را به جای خیر و بدی را به جای خوبی بر می‌گزیند (پیرمرادی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). بنا بر بیانات ایشان می‌توان گفت، فطرت یا مطابق با مقتضیات خویش در طریق حقیقی خود است و یا با مقتضیات خویش تناسب نداشته از مسیر صحیح منحرف گشته است. در صورت نخست «فطرت اولیه» نام دارد که همان فکر عشق به کمال است و در صورت دوم «فطرت ثانویه» نام دارد. فطرت ثانیه نیز همان عشق است، اما معشوق حقیقی را رها کرده رو به سوی معشوق مجازی نهاده است.

به عبارتی فطرت ثانویه همان فطرت اولیه است که محتجب به حجاب‌های طبیعت گشته است.

منشاء این احتجاب، اشتباه در مصداق و انتخاب صغری است. انسان به کامل مطلق عشق دارد و این کامل در خارج بیش از یک مصداق ندارد اشتباه در مصداق ناشی از فکر است. صغرای کاذب، حب شهوات و زخارف دنیا است. *زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ... حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ* .. (آل عمران/۱۴)؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است. آدمی شیفته ظاهر دنیا است و همین امر سبب خطای او است. با رجوع به حقیقت خویش کاشف به عمل می‌آید که غیر معشوق جای معشوق را گرفته است (پیرمرادی، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۸۹).

بحث و نتیجه گیری

آیت الله شاه آبادی را باید نقطه عطفی در سیر تطورات تاریخی نظریه فطرت به حساب آورد. وی برای اثبات اصول اعتقادات، به مقتضیات فطرت تمسک کرده است. شاه آبادی با استناد به هفت امر فطری، و مجموعاً در قالب ده برهان، به اثبات واجب پرداخته است. هرچند برخی از براهین او محل تأمل و نقد است؛ لیکن سامان دادن این تعداد از براهین با تمسک به مقتضیات فطرت به صورت ابتکاری و ابداعی، نوعی شاهکار فلسفی محسوب می‌شود. شاهآبادی همچنین، به اثبات برخی احکام واجب از جمله نفی ماهیت، جسمانیت و مکان مندی از طریق استناد به مقتضیات فطری پرداخته که در سنت فلسفی و کلامی بی سابقه است.

وی از دو طریق، با استناد به فطرت، به اثبات نبوت و امامت عامه می‌پردازد که آن هم از نوآوریهای اوست. در میان طرقی که آیت الله شاه آبادی برای اثبات معاد با تمسک به گرایش‌های فطری ارائه کرده، تنها استناد به فطرت عشق به بقا است که در سنت فلسفی سابقه دارد؛ چنان که آمد، ملاصدرا با تمسک به همین مطلب به اثبات معاد پرداخته است. سه طریق دیگر که بر فطرت آزادی طلبی، راحت طلبی و عشق به نیکنامی استوار است، از

ابداعات آیت‌الله شاه‌آبادی است. به علاوه وی مجموعه معارف دین را که تحت سه اصل معرفت، عبودیت و معدلت می‌گنجد، فطری قلمداد می‌کند و بدین سان تحلیلی نو از فطری بودن دین ارائه مینماید.

شاه‌آبادی پای نظریه فطرت را به مباحث نفس‌شناسی و حکمت عملی نیز گشوده و برای تجرد نفس و ارائه راهکار عملی برای سیر و سلوک، به مقتضیات فطرت تمسک کرده است. راز توفیق آیت‌الله شاه‌آبادی در این نوآوری‌ها، تأملات عمیق او در آموزه‌های کتاب و سنت است. مطالعه نظام معرفتی که آیت‌الله شاه‌آبادی براساس فطرت انسانی و مقتضیات آن بنا نهاده است، نشان می‌دهد که وی شایستگی لقب فیلسوف فطرت را دارد.

در کل رهیافت آیت‌الله شاه‌آبادی در مسئله فطرت بیشتر درون‌دینی و احیانا آمیخته با رویکرد ذوقی و عرفانی است، به همین دلیل بیشتر بر مویدات قرآنی و روایی تمسک جسته است. و امام خمینی به عنوان شاگرد آیت‌الله شاه‌آبادی از نظرات ایشان بسیار متأثر گشته و به بسط و تکمیل آن پرداخته است. و آراء آنها با یکدیگر همسو می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر، (بی تا)، *النهایه*، بیروت: دارالکتب اسلامیةابن بابویه قمی (صدوق) محمد بن علی، (۱۳۹۱ق)، *کتاب التوحید*، تهران: مکتبه‌الصدوق.ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۷۰)، *فصوص الحکم*، بی جا: انتشارات الزهراء، چاپ دوم.

پیر مرادی، محمد جواد، (۱۳۸۶)، آیت الله شاه آبادی و برهان فطرت عشق بر اثبات

واجب الوجود، حدیث عشق و معرفت، (مجموعه مقالات در باره آرای حکمی

معرفتی آیت الله شاه آبادی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *فطرت در قرآن* (جلد دوازدهم از تفسیر موضوعی قرآن)،

قم: اسراء.

حسن زاده، صادق، (۱۳۸۷)، *طریق عرفان (ترجمه و شرح متن رساله الولایه)*، با مقدمه و

تقریظ حسن زاده آملی، قم: آیت اشراق.

راغب اصفهانی، (۱۳۸۶)، *المفردات الفاظ قرآن کریم*، بیروت.رحیمیان، سعید، (۱۳۸۳)، *مبانی عرفانی نظری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب

دانشگاهها (سمت).

شاه آبادی محمد علی، (۱۳۶۰)، *الانسان و الفطره در رشحات البحار*، تهران: نهضت

زنان مسلمان.

_____، (۱۳۸۷)، *فطرت عشق*، شارح: آیت الله فاضل گلپایگانی، تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، (۱۳۸۰)، *شذرات المعارف*، تصحیح و تحقیق بنیاد علوم و

معارف، تهران: معارف اسلامی دانش پژوهان یا ستاد بزرگداشت مقام عرفان و

شهادت.

_____ ، (۱۳۸۶)، شرح رشحات البحار، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____ ، (بی تا)، رشحات البحار، تهران: نهضت زنان مسلمان.

غفوری نژاد، محمد، (۱۳۸۹)، قطور تاریخی نظریه فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احمد بهشتی و دکتر احمد فرامرزی قرا ملکی. تهران: دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

کاظمی موسوی، احمد، (۱۳۷۴)، حافظ در یادآوری عهد الست، نشریه ادبیات و زبانها ایران شناسی، شماره چهارم.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی، تهران: جاویدان.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

نوری طبرسی، حسین، (۱۳۹۲)، صحیفه علویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. چاپ ششم ن، قم: بوستان کتاب.

Examining the opinions and views of Ayatollah Shahabadi's mystical conduct with an emphasis on nature

Firozeh Ebrahimi^۱, Farajullah Barati^۲, Maryam Bakhtiar^۳, Ali Akbar Afrasiabpour^۴

Abstract

The concept of human nature (Fitrah) refers to one of the fundamental and essential topics among scholars and intellectuals. The present research was aimed at examining the views and mystical approach of Ayatollah Shahabadi (May he rest in peace) with an emphasis on human nature (Fitrah). This was a descriptive-analytical research conducted by library method. The research findings showed that Shahabadi proves the obligatory nature relying on the seven innate matters, overall presented within ten arguments. He approached the proof of prophethood and the public Imamate through human nature, as one of his innovations. Shahabadi also extended the foundation of the theory of human nature to the realms of self-recognition (anthropology) and practical wisdom, adhering to the requirements of human nature (Fitrah) for the immateriality of soul and providing practical guidance for spiritual journey. Overall, Ayatollah Shahabadi's approach to the issue of human nature (Fitrah) is predominantly intrinsically religious, occasionally blended with an intuitive and mystical approach. Hence, he primarily relied on Quranic and narrative evidence.

Keywords: Mystical Approach, Human Nature (Fitrah), Ayatollah Shahabadi (May he Rest in Peace)

^۱ . PhD student of Islamic mysticism and thoughts of Imam Khomeini (RA), Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

^۲ Assistant Professor, Department of Rhetoric and Comparative Philosophy, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (corresponding author).

^۳ . Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

^۴ . Invited Associate Professor, Department of Islamic Mysticism, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran / Associate Professor of Mysticism, Shahid Rajaee Tarbiat University, Tehran, Iran